

مطالعه انتقادی آموزه‌های الهیاتی

«ساتیا سایی بابا»*

□ مسلم گریوانی^۱

چکیده

ساتیا سایی بابا، یکی از گوروها یا معلمان معنویت و عرفان در هند است که به دلیل کبر سن، در جراید به وی لقب «پدر عرفان‌های نوظهور» نیز داده‌اند. سایی بابا که امروزه به دلیل برخی ادعاها از قبیل خداگونگی در زمین (آواتار) و کارهای خارق‌العاده، شهرت جهانی دارد، خود و مکتبش را برتر از همه ادیان و آئین‌ها انگاشته و آن را نه تنها ناسازگار با ادیان برتر جهان ندانسته، بلکه گرایش به آئین خود را، تقویت ادیان توحیدی می‌داند.

در تعلیمات معنوی و عرفانی سایی بابا، مسأله اعتقاد به خدا و حضور گسترده خدا در زندگی، از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است. در این مقاله، با تمرکز بر تبیین جامع الهیات او، به آسیب‌شناسی تعلیمات وی در حوزه خدا، صفات و افعال او و مباحث مرتبط با آن از قبیل نسبت خدا با جهان، انسان و زندگی پرداخته شده و الهیات او متأثر از «الهیات پانته‌ایسمی هندو» ارزیابی شده و آسیب‌های نظری و عملی الهیات وی، در حوزه‌های نظری و عملی تبیین شده است.

واژگان کلیدی: عرفان‌های نوظهور، ساتیا سایی بابا، آواتار، گورو، خداشناسی، پانته ایسم، اوپانیشادها.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، شاهد بروز مکتب‌های متعدّد معنوی در شرق و غرب جهان هستیم که با عناوین رنگارنگ از آنها یاد می‌شود، همانند معنویت‌های نوظهور، عرفان‌های سکولار، جریان‌های نوظهور معنوی، عرفان‌های کاذب و ده‌ها عنوان دیگر. این جریان‌ها که به لحاظ تعدّد و تنوع، چشم همگان را به خود خیره کرده است، عمدتاً با محوریت یک شخصیت کاریزما شناخته می‌شوند. مهم‌ترین مدعیان معنویت و عرفان جدید در دنیا عبارت است از راجنیش اشو، سای‌بابا، اکنکار، کارلوس کاستاندا، کریشنا مورتی، یوگاناندا، کوئیلو و... این جریان‌ها مدعی هستند با ارائه تکنیک‌ها و نسخه‌های عملی و کاربردی، انسان معاصر را از امراضی که دامن‌گیر اوست (افسردگی، تنهایی، اضطراب، امور جنسی و...) نجات داده و او را به ساحل آرامش، خوشبختی و کامیابی می‌رسانند (گربوانی، ۱۳۹۶: ۳۴).

پس از اینکه عرفان‌های نوظهور، در ایران ظهور و بروز یافتند، برخی از مردم و جوانان به آثار آنها، اقبال و اشتیاق نشان دادند، بلکه انجمن‌هایی در پیاده کردن نسخه‌های آنها فعال شدند.

به نظر می‌رسد در مباحث اجتماعی و فرهنگی، بیش از اینکه به مبدأ و خاستگاه جریان‌ها تمرکز کنیم، باید به مقصد و لوازم و تبعات آن متوجه باشیم تا تدابیر و برنامه‌ریزی لازم را داشته باشیم. ما باید پیش از اینکه این جریان‌ها را یک تهدید بدانیم، آنها را یک فرصت تلقی کنیم. اگر فرصت است، پس باید به لوازم علمی و فرهنگی عرفان‌های نوظهور توجه کرده و از خود پرسیم که تعلیمات آنها چه آسیبی می‌تواند به «ایمان دینی» وارد کند؟

اگر با این نگاه به جریان‌های فکری، سیاسی و فرهنگی و معنوی بنگریم، متوجه خواهیم شد که برخی مکاتب و فرقه‌های انحرافی، خواه یا ناخواه، بخشی از تفکر اصیل دینی و اسلامی را نشانه گرفته‌اند.

درباره این جریان‌ها، آثار فراوانی نوشته شده است از قبیل کتاب آفتاب و سایه‌ها و نیز جریان‌های نوظهور معنوی از دکتر فعّالی، جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌ها از

حمیدرضا مظاهری سیف، عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب دکتر شریفی و... در برخی از این آثار، به افکار سای‌بابا نیز اشاراتی داشتند. همچنین، مقالات فراوانی درباره این موضوع نوشته شده است که بعضی از آنها در «پژوهش‌های معنوی» منتشر شده است. ما در این مقاله، به دیدگاه‌های الهیاتی یکی از این جریان‌ها با خاستگاه هندی، یعنی سای‌بابا تمرکز کرده و ابتدا اشارتی به زندگی، شخصیت و افکار او داریم و سپس، دیدگاه‌های اعتقادی و فکری او را تبیین و تحلیل می‌نماییم.

۱. زندگی و شخصیت سای‌بابا

با مطالعه الهیات هندو، کلمه «آواتار» و «گورو» بسیار چشمگیر مشاهده می‌شود. گورو در هند، به معلّم روحانی و معنوی می‌گویند که به درجه وحدت با ذات الهی رسیده باشد (سای‌بابا، ۱۳۸۲: ۱۰). براساس تعلیمات آیین هندو، آواتار، قالب انسانی است که خدای ویشنو،^۱ هنگام نزولش بر زمین اختیار می‌کند تا جهان را در برابر مصیبت‌ها و آشفتگی‌ها محافظت کند و صلح و نظم را از نو برقرار سازد. خدای ویشنو، از ابتدای خلقت تا کنون، به صورت‌های گوناگون از شکل ماهی، لاک‌پشت و گراز گرفته تا قالب انسانی ظهور کرده است. از میان این قالب‌ها و ظهورها، «کریشنا» هشتمین قالب خدای ویشنو است که در قالب انسان ظهور می‌یابد (دارا، ۱۳۴۰: ۶۲۹).

سای‌بابا که در ۲۳ نوامبر ۱۹۲۶ از یک خانواده فقیر، ولی مؤمن روستایی در هند متولد شد، از سنین نوجوانی (۱۴ سالگی) ادعا کرد که او جزء آخرین آواتار از سلسله آواتارها بوده است. به گفته مریدان سای‌بابا، وی برای اثبات این ادعای خود دست به انجام برخی کارهای خارق‌العاده، از جمله خلق اشیا زد. وی شخصیتی پر مدعا و زندگی پرطمطراق داشت. ادعاهای او، با ادعاهای پیامبران بزرگ (از قبیل معجزات و رسالت الهی) برابری می‌کرد. سای‌بابا همچنین، مکتبش را برتر از همه ادیان و خودش را بهتر از پیامبران می‌انگاشت. شاید همین ادعاهای او موجب می‌شد تا مریدان وی در هند، او را نه یک انسان و پیامبر معمولی، بلکه او را به دیده یک خدای مجسم و خالق

۱. به خدای برهما (خالق)، خدای ویشنو (نماد حفظ و حیات) و خدای شیوه (نماد مرگ و فنا) که سه خدای اصلی هندوها هست، «تثلیث هندویی» می‌گویند.

هستی! تلقی کنند. چنانچه، تعبیراتی که مریدان وی در حقّ او به کار برده‌اند، آشکارا این ادعا را ثابت می‌کند (اینانلو: ۱۳۸۳، ۱۳).

سای بابا، بارها ادعا می‌کرد که او دارای سه زندگی متوالی است که سه قرن را پوشش خواهد داد. در زندگی اول، در قالب شخصی به نام سای بابا شیردی (shirdi) در روستای شیردی ظهور کرده، در زندگی دوم با نام سای بابا که تا همین سال‌های اخیر (اردیبهشت ۹۰) در پوتاپارتنی هند زندگی می‌کرد و در زندگی سوم، هشت سال بعد، با نام «پرما سای بابا» در ایالت کارناتاکا خواهد بود (Sathya-Sai-Baba، ۴۹).

طبق آنچه خودش پیش‌بینی کرده بود، می‌بایست در سال ۱۳۹۸ شمسی از دنیا می‌رفت و در سال ۱۴۰۶ در قالب شخصی دیگر به نام پرما، ظاهر می‌شد. جالب اینکه سای بابا، هشت سال زودتر از موعد مقرر، از دنیا رفت! و به این شکل تمام معادلات او به هم ریخت.

فارغ از همه ادعاهای سای بابا که بحثی مجزا را می‌طلبد و آن را به مقاله‌ای جداگانه موکول می‌کنیم، نگاهی گذرا به تعلیمات معنوی و اخلاقی وی، به‌ویژه به مهم‌ترین تعلیم او در حوزه خداشناسی می‌پردازیم.

۲. تعلیمات معنوی و عرفانی سای بابا

پیش از بیان خداشناسی سای بابا و آسیب‌شناسی آن، مختصری درباره نظام فکری وی اشاره می‌کنیم، چراکه اندیشه هر کسی درباره خدا، سخت متأثر از سایر تعلیمات آن فرد است. اینک در قالب چند نکته، به مهم‌ترین تعلیمات سای بابا اشاره می‌کنیم.

۱. خدا و حضور فراگیر او: مسأله خدا در تعلیمات معنوی سای بابا، فراوان دیده می‌شود. او در این تعلیم، متأثر از اندیشه وحدت در اوپانیشادها است. او به وجود خدا و یگانگی او باور دارد. قدرت لایتناهی و حضور خدا در زندگی، بیش از سایر صفات الهی در بیان او موج می‌زند:

زندگی بدون خدا، مثل مدرسه بدون معلم، سیم بدون عبور جریان از آن و مثل بدن بدون روح است... دو چیز را باید همیشه به یاد داشته باشی: یکی اینکه خدا یکی است و دیگر اینکه مرگ یک بار است... کلّ جهان، درخت واحد و کشورهای

مختلف شاخه‌های آن است. خداوند، ریشهٔ درخت و انسان‌ها، گل‌های این درخت هستند. شادی، میوهٔ آن و خودشناسی، شیرهٔ شیرینی است که در این درخت جریان دارد (سای‌بابا، ۱۳۷۹: ۱۱۰ و ۲۳۱).

تأکید سای‌بابا به نزدیک و درونی بودن خدا و تأکید بر سلوک انسان از همین مسیر، از مشخصات تعالیم اوست:

خداوند، در هر موجودی جا دارد، پس نسبت به هیچ موجودی دشمنی نورزید و خشن برخورد نکنید... خداوند چنان مهربان است که اگر شما تنها یک گام به سوی او پیش بروید، او ده گام به سوی شما می‌آید... خداوند قلبی را که برای زندگی کردن به شما داده، آن را همان‌طور پاک و منزّه به او برگردانید. خداوند، آنچه را که به پای او تسلیم کنید نمی‌شمارد و قیمت‌گذاری نمی‌کند. فقط، روح تسلیم شدهٔ شما را آزمایش می‌کند (سای‌بابا، ۱۳۷۹: ۷۸).

۲. چپستی انسان: سای‌بابا در بیانات خود اصرار دارد که بر مسأله‌ای تکیه کند که

ادیان الهی همواره روی آن پای می‌فشرند؛ یعنی دو ساحتی بودن انسان و اینکه جوهر حقیقی انسان، کمال طلب و حقیقتی از سنخ خداوند است. او معتقد است: انسان فقط جسم و بدن فیزیکی نیست، بلکه حقیقت وجودی او روح است. جوهر انسان مرکب از حیوان، انسان و خداست و کشاکش بین این سه، برای رسیدن به تعالی بديهی است (سای‌بابا، ۱۳۸۲: ۳۳).

انسان آلیاژی است از جسم، ذهن و روح. حواس ادراکی که اجزاء تشکیل دهندهٔ جسم به‌شمار می‌روند، همواره با دنیای عینی در تماس هستند. ذهن، تجربه و داوری می‌کند. عقل پس از تشخیص تصمیم می‌گیرد که کدام حرف یا عمل سودمند، مناسب، و نشاط‌آور است. روح (خود برتر یا آتما) آسیب‌ناپذیر، پایدار و بنیادی است. همواره آگاه و هوشیار است. زمانی که هوشیاری، خالص و تغییرناپذیر است، چنین مرتبه‌ای، شادی خالص، آناندا یا سرور ربّانی نامیده می‌شود. جسم، ذهن و روح؛ این سه با هم انسان را می‌سازند. این سه با هم، مربوط و متکی هستند. هر کدام، موجب رشد دیگری می‌شود. بدون ذهن، بدن یک قدم هم نمی‌تواند جلو برود. ذهن و جسم، هر دو باید تابع و تسلیم روح و آگاه از وجود ذات یگانه باشند (سای‌بابا، ۱۳۸۱: ۵۵ و ۲۱۱).

۳. باور به تناسخ، و کارما: اعتقاد به معاد، از اصول اساسی دعوت انبیاء الهی است که

همگی، مردم را به آن دعوت می‌کردند. تناسخ، آموزه‌ای بدلی در برابر اعتقاد به معاد است که ادیان هندی به آن دامن زده‌اند. سای‌بابا با پرداختن به این مسأله، نتوانسته از دین گذشتگان خود بگذرد. او معتقد است:

هر انسانی، زندگی‌های بی‌شماری را پشت سر گذاشته است. زندگی‌هایی که در خودخواهی محض، سپری شده است. حتی در حال حاضر هم، خودخواهی‌ها او را اسیر و برده خود ساخته و مانع از شکوفایی و رشد و گسترش عشق ایثارگونه می‌شود (سای‌بابا، ۱۳۸۱: ۳۶).

۴. اندیشه سلوکی و اخلاقی: مکتب سای‌بابا، یک مکتب اخلاقی بوده و طرفداران وی، بیانات او را راهنمای سیر و سلوک معنوی برای خود تلقی می‌کنند. بیشتر سخنان او، روی پاک کردن نفس از صفات غیر انسانی تکیه داشته و عمده بیانات وی، روی تحوّل درون انسان متمرکز است. او برای کسب آرامش الهی، به برخی تمرینات و مراقبات توصیه می‌کند (سای‌بابا، ۱۳۸۰: ۱۳). همچنین، از تعالیم مورد تأکید سای‌بابا، خدمت به دیگران است. او می‌گوید:

همه را دوست داشته باشید و به همه خدمت کنید. همچنین، از مهم‌ترین تأکیدات وی، مسأله غذا و تاثیر آن در افکار و احساسات انسان است. او می‌گوید: بین غذا، ذهن و خداوند، ارتباط نزدیکی وجود دارد. غذا، مغز را و تفکرات و اعمال را موجب می‌شود (سای‌بابا، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

۳. گزارش و پایش الهیات سای‌بابا

وقتی می‌گوییم الهیات، این تعبیر شامل تمام مباحث مربوط به خداشناسی، چه در حوزه شناخت ذات و صفات خدا و چه در حوزه روابط خدا با جهان و انسان و زندگی می‌شود. بنابراین، در ادامه با تبیین دیدگاه‌های سای‌بابا در همه این حوزه‌ها، به آسیب‌شناسی تعلیمات اعتقادی او می‌پردازیم.

واقعیت این است که، بخش عمده سخنان سای‌بابا به مسأله «خداشناسی» اختصاص دارد. بی‌تردید، از میان مدّعیان معنویت‌های نوین، کمتر کسی چون سای‌بابا در سطح گسترده به مسأله خدا و حضور فراگیر او در هستی و زندگی پرداخته است.

سای بابا، باور به خدا را اساس تمام حرکات، بینش‌ها و روابط خود ترسیم می‌کند و این نکته خوب و قوت یک مکتب الهی است، اما اینکه سای بابا تا چه اندازه توانسته این هدف و آرمان را عملی کند، مطلبی است که در بخش‌های پیش‌رو خواهد آمد.

۴. الهیات سای بابا در حوزه ذات و صفات

در کتب کلامی و حتی فلسفی این سرفصل، مهم‌ترین بحث خداشناسی را، نوع تصوّر و درک انسان از خدا و صفات او، مبنای جهان‌بینی انسان در سایر حوزه‌ها و آنگاه، تمام مراتب هستی و شئون زندگی تشکیل می‌دهد.

سؤالات زیادی درباره خدا مطرح است که برای مدّعی یک دین و مکتب، هر کدام از این مسائل، می‌بایست به‌روشنی مطرح و پاسخ روشنی به آنها داده شود. سؤالاتی از قبیل اینکه خدا کیست؟ و ذات و صفات و نسبت آن با یکدیگر چگونه است؟ چگونه می‌توان به او راه یافت؟ اساساً آیا شناخت و رسیدن به خدا برای انسان ممکن است؟ چگونه؟ بسیاری از عرفان‌های نوظهور و مدّعیان مکاتب اخلاقی و معنوی، از پاسخ به سؤالات این چنینی طفره می‌روند، این در حالی است که اگر این سؤالات بی‌پاسخ بمانند و یا پاسخ در خور داده نشود، علاوه بر ایجاد آشفتگی در ذهن سالک، همچنین سلوک سالک، تهی از معرفت می‌شود و این، سرآغاز انحرافات معنوی خواهد شد.

ما در این پژوهش، با عرضه پرسش‌های مذکور به آثار سای بابا، پاسخ‌های ایشان را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

در ذیل این عنوان، باید پاسخ به چند مسأله روشن و حل گردد:

۴-۱. آیا تصور و شناخت خدا ممکن است؟

روشن است که مسأله تصوّر از خدا، ارتباط مستقیمی با بکارگیری عقل و استدلال منطقی دارد. با مطالعه سخنان و تعلیمات سای بابا، به‌سختی می‌توان درباره شناخت خدا و تشویق به مطالعه درباره راه‌های عقلی خداشناسی مطلبی یافت، زیرا آنها به شدت از مجادلات عقلی درباره خدا پرهیز دارند:

نیازی به این نیست که کسی به جستجوی خداوند برود. او خود تمام مدّت، در جستجوی رهروان واقعی است (سای بابا، ۱۳۸۱: ۶).

وی، صریحاً هوش و عقل آدمی را در شناخت حتی «افعال الهی» ناتوان دانسته است:

آگاهی دنیوی شما از درک تدابیر خداوند، عاجز است. شناخت خداوند با هوشمندی شما، میسر نیست. شاید از خداوند بهره‌مند گردید، لیکن قادر به توصیف او نیستید. شاید از الکتریسته سود ببرید و به هزاران روش از آن استفاده کنید، لیکن نمی‌توانید راز آن را کشف کنید. اینکه خداوند چگونه و چرا به این شکل کار می‌کند و نه به شکلی دیگر، خارج از بینش شماست. توضیحات شما، فقط در حدّ حدس و گمان است. کوششی است برای سرپوش نهادن بر فقر دانشتان، که در قالب اصطلاحات پرطمطراق بیان می‌شوند. خطای شما در این است که به فهم خود، بیش از حد متکی هستید. خداوند، در محدوده فهم شما نمی‌گنجد. با ایستادن روی صخره، نمی‌توانید آن را بلند کنید! با بودن در توهم، قادر نیستید آن را از خود دور سازید (سای بابا، ۱۳۸۰: ۷۲).

۲-۴. تصوّر و تصویر سای بابا از خدا

سای بابا، علی‌رغم اینکه صفات کمالی و بی‌نقصی چون حضور مطلق، علم و قدرت مطلق به خدا نسبت می‌دهد، اما باز هم یک ابهام بزرگی در کلمات او دیده می‌شود، زیرا سای بابا «هر چیزی» را به خدا نسبت می‌دهد:

«وظیفه خداوند است»، «خداوند عشق است»، «سکوت خداست»، «غذا، خداوند است»، «خلقت خداست»، «کل، خداست»، «خدا زیبایی است و زیبایی خداست»، «خداوند خوشی است»، «خدا شیرینی است»، «حقیقت، خداست». «خدا، خود دارما (رفتار صحیح) است و پوشش جهان آفرینش است» (سای بابا، ۱۳۸۳: ۴۲؛ ۱۳۸۲: ۶؛ ۱۳۷۹: ۸۰؛ ۱۳۸۴: ۱۸؛ پرم لُترا، ۱).

در این تعابیر، غبار متراکمی از ابهام بر روی تصوّر سای بابا و مخاطبان او سایه افکنده است و این، نشانگر این حقیقت است که سای بابا، تصوّر روشن و شفافی

درباره خدا ندارد و یا اعتقاد او درباره خدا، شبیه تصویری است که طرفداران پانته‌ایسم^۱ از خداوند دارند.

او در جای دیگر می‌گوید: خداوند همه چیز است. خداوند همه جاست. در هیچ جا نیست و هیچ چیز نیست (سای بابا، ۱۳۷۹: ۸۱).
اگر بیانات و تصوّرات دیگر او را پی‌بگیریم، به نکات جدیدی از خداشناسی سای بابا دست می‌یابیم:

خداوند، همچون چربی موجود در شیر است. او، همچون بوی خوش گلهاست. او، همچون شیرینی در شربت است که به وسیله چشم، قابل دیدن نیست و تنها باید چشیده شود (سای بابا، ۱۳۸۰: ۷۵).

اگر خدا یک گل است، تو خودت را یک زنبور حس کن که عسلش را می‌مکد. اگر خدا یک درخت است، تو خزنده باش و به او بچسب. اگر خدا آسمان است، یک ستاره کوچک شو و در آن برق بزن (سای بابا، ۱۳۷۹: ۱۱۶).

تصویری که در کلمات سای بابا از خدا ارائه می‌شود، تصویری مبهم، انسان‌وار، براساس تشبیه خدا با موجودات و پدیده‌هاست. چنین تصویری از خدا، با خدای حقیقی و واقعی که هم «متعالی» است و در عین حال، «دور از جهان» و پدیده‌های آن نیست، خیلی فاصله دارد.

درباره خداشناسی، همیشه یک قاعده وجود دارد و آن اینکه، هیچ چیز شبیه خدا نیست. چنانچه خود فرمود:

﴿فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (شوری/۱۱)؛
پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است... چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست.

۳-۴. وجود خدا در نظر سای بابا

سای بابا برای اثبات خدا، گاه از امور تجربی وام گرفته و می‌گوید: اگر اصل الهی در پس خلقت نبود، آیا امکان داشت که آفرینش بی‌متنها، توسط انسانی تحقق یافته

۱. Pan (همه) theو (خدا)؛ یعنی خدا کلّ است و کل، خداست. جهان آفریده‌ای متمایز از خدا نیست، خدا جهان و جهان خداست (ر.ک: استیس، ۲۱۴).

باشد؟ مثلاً، غذایی که می‌خوریم به خون بدل می‌شود. آیا این می‌تواند ساخته دست بشر باشد؟ این قدرت عظیم و فراگیر حضرت احدیت است که، خود را به روش‌های گوناگون متجلی می‌سازد. ما گل‌های زیادی، از انواع بی‌شمار مشاهده می‌کنیم. انسان‌ها می‌توانند گل‌های مصنوعی از همان نوع خلق کنند، ولی آیا هیچ بشری تاکنون توانسته رایحه معطر و طبیعی را که از گل‌های مختلف به مشام می‌رسد، بیافریند؟ این کار، تنها در ید قدرت پروردگار است (سای‌بابا، ۱۳۸۱: ۹۰).

اما، حقیقتی که حاکم بر الهیات سای‌بابا هست این است که، سای‌بابا چندان خوش ندارد درباره وجود خارجی خدا سخنی بگوید و این ادعا را بارها تکرار کرده است:

هیچ احتیاجی نیست که برای جستجوی خدا، خودتان را به‌ستوه بیاورید. او همین جاست، مثل کره در شیر. مثل بچه‌ها در تخم. اگر تنها در دنیای خارج، خداوند را بجوید، او را نخواهید یافت (سای‌بابا، ۱۳۸۰: ۴۱).

بلکه با مراجعه به سخنان سای‌بابا، متوجه می‌شویم که او تعبیری حاکی از انکار «وجود خارجی» خداوند دارد:

اگر تنها در دنیای خارج، خداوند را بجوید، او را نخواهید یافت (سای‌بابا، ۱۳۸۳: ۴۱).

هیچ احتیاجی برای پیش رفتن به سوی خدا و یا اینکه او را صدا کنید از یک جائی خارج از بدن شما بیاید، نیست. از او آگاه باش که او به حرکت درآورنده توست (سای‌بابا، ۱۳۷۹: ۲۱۲).

اگر تنها در دنیای خارج، خداوند را بجوید، او را نخواهید یافت. قلب شما با عشق الهی می‌طبد، از آن پیروی کنید. با شیطان مقابله کنید. تا انتها مبارزه کنید و بازی را به اتمام برسانید. شما روح الهی هستید و تنها خداوند است که حقیقت دارد.

خداوند جایی بیرون از شما نیست. آن هنگام که می‌کوشید بینش و افکارتان را متوجه درون کنید، الوهیت را در درون خود خواهید یافت (سای‌بابا، ۱۳۸۳: ۴۹ و ۲۰۹).

بنابراین، اگر خداوند بیرون از ما نیست، باید پرسید پس کجاست؟ سای‌بابا چنین پاسخ می‌دهد:

«او در درون شما و با شماست... خداوند در درون هر موجودی مأوا دارد. آری او مانند عشق در همه کائنات هست. دنیای عاری از عشق، همچون دیگی انباشته از بدبختی است».

به نظر می‌رسد سای بابا، متأثر از الهیات اوپانیشادها، وجود آفاقی خداوند را انکار و وجود انفسی او را می‌پذیرد. وی، وجود خداوند را تنها در عالم درون انسان خلاصه می‌کند، بدون اینکه او به محدودیتی که برای خداوند تصور می‌کند، بیانده‌شود. این نگاه یک جانبه و انحصارگرایانه به حضور خدا در هستی، دقیقاً در برابر توصیف قرآن از خدا قرار می‌گیرد که نگاه آفاقی و انفسی به هستی داشته (فصلت/۵۳) و حضور او را در ظاهر و باطن و اول و آخر جهان می‌گستراند (حدید/۳).

ناگفته پیداست خدایی که فقط جنبه تجربی و وجدانی دارد و نه علاوه بر آن، چنین تصویری از خدا، به‌ویژه خدایی که متغایر و متمایز از طبیعت باشد و در حدّ خدای ذهنی و درونی مطرح شود، با الحاد و بی‌خدایی برابری می‌کند، هر چند سخن از خدا فراوان ذکر شود، چنین تصویری از خدا، نوعی انکار محترمانه خداست (گریوانی، ۱۳۹۶: ۱۰۹).

علامه طباطبایی معتقدند اوپانیشادها، سرشار از توحید است، اما در عین حال هندوها به دلیل فقدان نگرش فلسفی، به ورطه همه خدایی در نظر و بت‌پرستی در عمل شده است:

حقایق عرفانی و توحیدی اسلام در لُفّافه و رمزآلود بیان شده، تا هر کسی مناسب درک خود از آن بهره‌مند شوند، و از هرگونه پرده‌داری پرهیز شده است. ولی وقتی به اوپانیشادها که بیانگر عرفان هندی است مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که مقصد عرفان هندو نیز خدای توحیدی است، ولی در عین حال، سخنان استوار توحیدی خود را به اندازه‌ای دریده و بی‌پرده بیان می‌کند که هر مخاطب عامی که از عمق عرفان، اطلاع کافی ندارد، آن سخنان را جز یک رشته افکار خرافی نخواهند دانست و از توصیف خداوند، جز حلول و اتحاد نخواهد فهمید (طباطبائی، ۱۳۸۶: ۱۹۲/۶).

۴-۴. راه رسیدن به خدا

اما سای بابا، از مسیری دیگر راه را نشان می‌دهد و آن راه عملی رسیدن به خداست.

- اما راه‌های دیگر (راه علمی و عقلی) را نه تنها توصیه نمی‌کند، بلکه گاه سدّ راه خداشناسی می‌داند. مهم‌ترین راه رسیدن به خدا در نگاه سای‌بابا، عشق است:
- بارها کلامی را گفته‌ام که شما آن را می‌دانید: روز را با عشق آغاز کنید، روز را آکنده از عشق کنید، روز را با عشق پایان دهید، این راه رسیدن به خداست... تنها یک قانون شما را به خداوند پیوند می‌دهد و آن هم قانون عشق است... راه عشق، یگانه راه خداوند است. عشق، خداست (طباطبائی، ۱۳۸۶: ۲۷/۶ و ۳۲).
 - دو راه برای رسیدن به خدا وجود دارد: راه دعا و مراقبه. راه نیایش، شما را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که در برابر خدا سجده خواهید کرد. راه مراقبه، باعث می‌شود تا خداوند را در نزدیک خویش ببینید. مراقبه، شاه‌راه‌هایی از تمام بندها و تعلّقات است، گرچه دعا نیز چنین است (سای‌بابا، ۱۳۸۰: ۷).
 - با یادگیری و تعلیم به خدا نمی‌رسید. او خودش را به آنها که خود انتخاب می‌کند آشکار می‌سازد (سای‌بابا، ۱۳۷۹: ۷۷).
 - شما نمی‌توانید به خداوند دست یابید، مگر آن که خود را خالص سازید. هدف، آن قدرت مافوق، لایتغیر، ابدی و همیشه خالص است. با تعقیب دائم کوشش‌های معنوی، باید بکوشید تا به آن هدف برسید. (سای‌بابا، ۱۳۸۱: ۸۲)

۵. آسیب‌شناسی در حوزه رابطه خدا با جهان

- اکنون نوبت دومین مسأله مهم الهیات است، یعنی رابطه خدای متعال و جهان هستی با تمام موجودات، اشیاء، پدیده‌ها و قوانین آن. صورت مسأله را می‌توان در قالب چند سؤال مطرح کرد:
- خداوند چه ارتباطی با جهان، انسان، طبیعت، جامعه، تاریخ، پدیده‌ها و به طور کلی «ما سوی الله» دارد؟ خدا چه نقشی در فرد فرد زندگی ما، جامعه انسانی و در طبیعت دارد؟ آیا خدا، نقش پدر را دارد یا نقش پادشاه هستی؟
 - آیا خداوند بعد از آفرینش هستی، جهان را رها کرد و تدبیر آن را به فرشتگان، انبیا و اولیای خود و یا به خود هستی سپرد یا اینکه خداوند خود مدبّر امور است؟
 - رابطه تکوینی و حقیقی میان خدا و موجودات چگونه است؟ آیا خداوند حالّ در

جهان و اشیا است؟ یا با آنها اتحاد دارد؟ رابطه خدا با موجودات و پدیده‌ها عینیت است یا غیریت یا چیزی میان آنها؟

اکنون با این پرسش‌ها به سراغ سخنان سای بابا می‌رویم:

سای بابا در بیانات خود، بارها از خدا و حضور او در زندگی سخن به میان آورده است. از آنجا که سای بابا بر اساس فرهنگ دینی خودش (دین هندو) حضور خدا را در هستی و پدیده‌های آن گسترده می‌داند، لذا برای القای این حضور حقیقی و گسترده خدا، بیاناتش با ابهامات و انحرافات جدی برخوردار است که نشانگر عدم توفیق او در تحلیل معارف فرامادی و غیب و حکایت‌گر ناتوانی او در تبیین و تفکیک رابطه خالق با مخلوقات است.

سخنان سای بابا، مشحون از کلماتی است که حکایت از اعتقاد او به «حلول»، «اتحاد» و یا به «همه‌خدایی» بودن موجودات دارد:

«کل خداست»، «خداوند تمام نام‌ها و شکل‌ها است، با نام و شکلی مشخص نمی‌شود. کل کائنات در خدا ساکن است». «عاشق دیگران باش، چون خدا در آنهاست». (سای بابا، ۱۳۷۹: ۸۰) «هر موجودی عضوی از پیکره خداوند است».

به این بیانات سای بابا دقت کنید:

«الوهیت، تمام کائنات را در بر گرفته است». «خداوند در هر موجودی جا دارد، پس نسبت به هیچ کس و هیچ موجودی دشمنی نورزید و نسبت به دیگران خشن برخورد نکنید... خداوند، شکلی را به خود می‌گیرد که سرسپرده‌ها، آرزوی آن را داشتند. دانستن اینکه تمام اشیاء خلق شده، شکلی از خداوند هستند، بسیار اساسی است» (سای بابا، ۱۳۷۹: ۹۰ و ۱۱۲؛ ۱۳۸۳: ۷۷).

«با این احساس به دیگران خدمت کنید که آنها، در حقیقت خود شما هستند و شما با این عمل، در حال پرستش خداوند هستید».

«این نکته، در تمامی متون مقدس ذکر شده که الوهیت به‌طور یکسان در تمامی موجودات وجود دارد».

«خداوند، تمام نام‌ها و شکل‌ها است، با نام و شکلی مشخص نمی‌شود. کل کائنات، در خدا ساکن است» (سای بابا، ۱۳۸۰: ۷، ۹، ۱۱ و ۵۵).

سای‌بابا در این جملات، سخن از «شکل گرفتن خدا»، «سکونت کائنات در خدا»، «پیکره خدا»، و «جا و مکان خدا» به میان آورده است. این تعبیر درباره خدایی که مطلق و لایزال است و خود سای‌بابا به آن اذعان دارد (سای‌بابا، ۱۳۸۳: ۷۵)، چگونه می‌تواند سازگار باشد؟

خدا در بیان سای‌بابا، گاه با رؤیت و دیده شدن توصیف شده و به مثابه ریشهٔ درخت تلقی گردیده است:

«آیا می‌دانید چرا به شما چشم داده شده؟ آیا برای این است که هر چه دیدنی است، ببینید؟ نه! نه! آن برای این است که چشمانتان را از تصویر خدا پر کنید».

«هرگز غمگین مباشید... او درون شما جای دارد، همانطور که تمام هستی را پر کرده است. با وجود کثرت ظروف، محتوای تمامی این ظروف یکی است و آن خداست... او مانند نخ تسیحی است که از تمام دانه‌های تسیح گذشته و نگه‌دارندهٔ همهٔ آنهاست... او همچون آتشی است که به صورت نهفته در دل آتش وجود دارد... خداوند، همچون ریشه‌های ناپیدای درختان، تمام هستی را تغذیه می‌کند و آنها را زنده نگه می‌دارد» (سای‌بابا، ۱۳۸۰: ۱۰۶ و ۱۱۲ و ۱۱۳).

«تمام عالم هستی، یک درخت است و ممالک مختلف شاخه‌های آن هستند، ریشهٔ آنها خداست... اگر ریشه را به فراموشی بسپاری، ثمره‌ای درو نخواهی کرد».

(سای‌بابا، ۱۳۷۹: ۲۲۹)

بخش دیگر سخنان سای‌بابا، تشبیهات و تمثیلاتی است که در مورد خداوند به کار برده است:

«خداوند، همچون چربی موجود در شیر است. او، همچون بوی خوش گلهاست. او، همچون شیرینی در شربت است که به وسیلهٔ چشم قابل دیدن نیست و تنها باید چشیده شود» (سای‌بابا، ۱۳۸۰: ۷۵).

«اگر خدا یک گل است، تو خودت را یک زنبور حس کن که عسلش را می‌مکد. اگر خدا یک درخت است، تو خزنده باش و به او بچسب. اگر آسمان است، یک ستارهٔ کوچک شو و در آن برق بزن» (سای‌بابا، ۱۳۷۹: ۱۱۶).

سای‌بابا در تصوّرش از خدا، دچار تشبیه میان خالق و مخلوق شده و بلکه او از

اتّحاد و حلولی که از سخنان وی استشمام می‌شود، تبری نجسته و میان خدای حقیقی و حال در اشیا تفکیک نکرده است.

برای روشن شدن و عمق انحراف تصوّر سای بابا از خدا، توضیحی مختصر بیان می‌کنیم:

در بیان اندیشمندان متألّه، دو تصویر درباره‌ی خداوند وجود دارد: یکی تصویری عینی از خدا که خداوند را دارای حقیقتی متعیّن و دارای تشخّص و متمایز از هستی و پدیده‌های آن و در عین حال، حاضر در عینیت جهان می‌دانند.

دیگری، خداوند را موجودی که وجودش تعیّن ندارد، بلکه حقیقت خداوند از نظر وجودی چیزی جز وجود اشیاء و پدیده‌های عالم نیست. مثلاً با شنیدن کلمه‌ی درخت، چه چیزی به ذهن خطور می‌کند؟ چیزی با یک ریشه و تنه، با چندین شاخ و برگ. اما اگر پرسیده شود: درخت کدام است، می‌گوییم همین تنه و ریشه، با چند شاخ و برگ را درخت می‌گویند. چنین نیست که در کنار تنه و شاخ و برگ‌ها، یک موجود دیگری به نام درخت باشد. برخی از ادیان مثل هندو و عده‌ای از متفکران مثل اسپینوزا و پاره‌ای از معنویت‌گرایان مثل سای بابا، تفکّری این چنینی از خداوند دارند و می‌گویند خدا چیزی ورای عالم و پدیده‌های عالم نیست، لذا اعتقاد به «همه‌خدایی» دارند. چیزی که گاه از آن به «روح کیهانی» نیز تعبیر می‌شود. با این واقعیت، شما به هر پدیده‌ای انگشت گذاشتی، می‌توانی ادعا کنی که او خداست.

روشن است که این گونه خدا، خدای واقعی و دارای مابه‌ازای خارجی نیست، بلکه خدایی انتزاعی و ساخته‌ی ذهن و پرداخته‌ی وهم است و اساساً، چنین تصویری از خدا (نوعی انکار) خداست و لو انکار محترمانه و مؤدّبانه! خدایی که قرآن عزیز و عظیم به تصویر می‌کشد، یک موجود واقعی، متمایز، برتر و متعالی و دارای تأثیر است، طوری که تمام عوامل تأثیرگذار جهان مثل سوزاندگی آتش، همه از او تأثیر یافته‌اند، بلکه بالاتر از نظر قرآن، خدا تنها موجود حقیقی است و اما سایر موجودات، سایه‌ای از حقیقت را دارند و بلکه تنها «نمود» دارند نه «بود»، «هست‌نما» بند نه «هست واقعی»، لذا قرآن از تمام مظاهر طبیعت و جهان تعبیر به «آیت» می‌کند و می‌دانیم که «آیه» از خود استقلالی ندارد و تمام قوام و ماهیت «آینه»، «دگرنما» بودن آن است:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَضْرِيحِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (بقره / ۱۶۴)؛ راستی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا روانند، با آنچه به مردم سود می‌رساند و [همچنین] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن، هرگونه جنبنده‌ای پراکنده کرده و گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می‌اندیشند واقعاً نشانه‌هایی وجود دارد.

۶. آسیب‌شناسی در حوزه رابطه خدا با انسان

یکی از مهم‌ترین مباحث الهیات و خداشناسی، بحث رابطه انسان با خداست. سای‌بابا که در میان بیاناتش می‌خواهد به انسان و مخلوقات، وجهه‌ای الهی بدهد و مقام انسان را با این بیان که خدا در درون ماست، نسبت به سایر آفریده‌ها رفعت دهد، نتوانسته و در این مسیر، گاه سر از «تشبیه»، گاه «مقایسه» و گاهی نیز مخلوقات را «خدا» انگاشته است. وقتی به برخی از بیانات او بنگرید، متوجه می‌شوید که تصوّر او درباره رابطه انسان با خدا آشفته، نامتعیّن و انتزاعی است.

بخش عمده‌ای از بیانات سای‌بابا، این باور را می‌پروراند که خدا و انسان یک حقیقت‌اند:

«من از همه مریدانم خواسته‌ام که این ذکر را تکرار کنند: «من خدا هستم، من متفاوت از خدا نیستم».

«ایمان به نفس و ایمان به خداوند، در واقع یکی هستند»، «نفس تو، خداست»، «بدانید که شما و روح الهی یکی هستید. پس نیازی نیست که او را به عنوان پدر، مادر، استاد الهی و مانند آن توصیف کنید و دیگران را به اشتباه اندازید» (سای‌بابا، ۱۳۸۳: ۵۵ و ۶۹).

گاهی خدا را حال در انسان‌ها تصور می‌کند و به این شکل، به باتلاق حلول می‌غلطد:

«پیکر انسان، معبد خداست. روح خداوند در این پیکر منزل کرده است» (سای بابا، ۱۳۸۳: ۶۲).

«وقتی حیوانی را می‌کشید، در او احساس رنج و درد را ایجاد می‌کنید. خداوند در هر موجودی هست، بنابراین چگونه می‌توانید چنین دردی را در موجودی به وجود آورید؟» (سای بابا، ۱۳۸۱: ۹۴).

«تن شما معبد خدا است... چرا که خدا ساکن در قلب‌های انسان‌هاست. آن بارقه الهی که ساکن دل شماست، خود شماست و هر چیز دیگر وهم است». گاهی انسانها را جزئی از خدا می‌داند:

«همه انسان‌ها را تجسمی از الوهیت بدانید و با عشق، تفاهم و خدمت به آنها احترام بگذارید. تنها، یک نابینا نسبت به شرایط ملال آور دیگران بی تفاوت می‌ماند، تنها یک ناشنوا، از ناله‌های دیگران تأثیر نمی‌پذیرد. در حقیقت، دیگران وجود ندارند. شما همه سلول‌های زنده‌ای در بدن خداوند هستید و هر سلول، وظیفه‌اش را برای پیشبرد اراده وی به انجام می‌رساند» (سای بابا، ۱۳۸۳: ۹۶ و ۱۸).

چند نکته:

۱. قبل از هر چیز و با قطع نظر از اشکالات و انحرافات اساسی که اعتقاد به حلول، جبر و پانته‌ایسم دارد، صرف همین پراکنده‌گویی و آشفتگی که در بیان سای بابا درباره خدا هست؛ نشانگر این است که وی تصور روشن، دقیق و شفافی از خداوند ندارد.

۲. میان بیانات دسته اول سای بابا، با دسته دوم ناسازگاری وجود دارد، زیرا چگونه ممکن است انسانی که در مقام ذات و هستی‌شناسانه، عین خدا هست، در مقام فعل، یکی اصل باشد و یکی ابزار و آلت؟!

۳. نکته دیگر، اعتقاد به حلول است که از نظر کلام شیعی، حلول خداوند در موجودات دیگر ممکن نیست، چون مستلزم محدودیت ذات الهی و نیاز و قیام او به غیر (حال، نیازمند محل است) و باعث سرایت تغییر و تحول در ذات باری است (فیض کاشانی، بی تا، ۱/۳۲۰).

۴. بیانات آنها، بارها سخن از خدایی در میان است که درون و همراه انسان است و در

عین و متن وجودی اوست، آن‌سان، که خدا را نباید بیرون از خود جست. گاهی نیز می‌گوید: خدا، همان الوهیت درون انسان است و گاه خود انسان است. این تفسیر از خدا، محدود کردن و تنزل خدا در حدّ و قوارهٔ انسانیت است و نوعی تأثیر از آموزهٔ «تجسد» در مسیحیت و تفکر «اومانسیم» در غرب است، زیرا بیان او دربارهٔ انسان و خدا، میان فرهنگ شرقی (خدای فوق تعالی) و غربی (خدای انسان محور)، در نوسان است.

۷. آسیب‌شناسی در حوزهٔ نسبت خدا و تکلیف (دین‌شناسی)

۱-۷. برابری مذاهب و ادیان

یکی از اندیشه‌هایی که سای‌بابا دارهٔ تکثرگرایی او در ناحیهٔ ادیان است. او معتقد است همهٔ ادیان از حقیقت برخوردارند:

«نژادهای مختلف از گاوها با رنگ‌ها و اندازه‌های مختلف هست، ولی شیری که این گاوها می‌دهند، در سراسر دنیا یکسان است و سفید رنگ. مذاهب، نیز همین شکل هستند. علی‌رغم داشتن ریشه‌های مختلف، همگی راه درک جنبهٔ الهی وجود انسان را آموزش می‌دهند» (سای‌بابا، ۱۳۸۰: ۴۳).

«تمام مذاهب متعلق به خداست و راه به سوی او. فرقی بین یک مذهب، با مذهب دیگر نیست» (سای‌بابا، ۱۳۷۹: ۱۷).

«مذاهب مختلف را پذیرا باشیم. بگذاریم تا مذاهب، همه شکوفا شوند و شکوه خدا با همهٔ زبان‌ها و با اشکال مختلف سروده شود... هیچ مذهبی را خوار نشمارید و یکی را بر دیگری ترجیح ندهید» (سای‌بابا، ۱۳۸۴: ۲۵ و ۵۸).

۲-۷. ادعاهای دینی و معنوی

سای‌بابا در طول زندگی خود، چند ادعای دینی و معنوی مطرح کرد:

۱. ادعای برتری نسبت به انبیا و ادیان و اینکه او فراتر از همه ادیان ماموریت دارد: «من روحانی هیچ یک از ادیان نیستم. برای تبلیغ هیچ دینی نیز نیامدم. من آمده‌ام که هندو، هندوی بهتری، مسلمان، مسلمان بهتری و مسیحی، مسیحی بهتری باشد.

پیرو هر آیینی که هستید، مسلمان یا مسیحی، هندو یا زرتشتی یا ادیان دیگر، یک مسأله را از یاد نبرید و آن عشق الهی است که هر دین، خواهان زنده کردن آن در پیروان‌اش است» (سای بابا، ۱۳۷۹: ۷۴).

۲. ادعای موجود فرازمینی:

«من بسیاری از چیزها را از این بالا می‌بینم. ایمان داشته باش که من به آن چه که انجام می‌دهم، واقف هستم. به من اعتماد کن؛ نیازی نیست آن‌چه را که من می‌بینم، تو نیز ببینی و نمی‌توانی که ببینی. من همواره از تو مراقبت می‌کنم و نیازهایت را برآورده خواهم کرد. فقط باید به من اعتماد کنی. هر چند که کارهای من، بسیار مشکل‌تر و بزرگ‌تر از توست» (مجله ناواساراتی، آوریل ۲۰۰۷، ر. ک: سایت ایران‌بابا).

۳. ادعای آواتاری:

او در ادعای دیگر خود گفت: من ظهور دیگر سای بابا شیردی Sai Baba shirdi هستم.^۱ سپس خود را به سلسله آواتارهایی چون کریشنا متصل کرد و ادعای آواتاری و تجسم ویشنو در زمین را کرد.

۴. ادعای تنزل «شیوه»:

سای بابا در گام سوم، این باور را به گوش مریدانش القا کرد که او تنزل خدای شیوه است. شیوه، خدای پرطرفدار دیگر هندوست. او با این کار، پای جمعیت دیگری از فرقه‌های هندو را به مرکز عرفانی خود باز کرد.

۵. ادعای خدایی که رد نشد:

با این فرایند، کم‌کم پیروان شیوه به این باور رسیدند که او خود «شیوه» در زمین است. از این رو، مردم برای دیدن خدای زمینی به دیدنش می‌روند و به او و در برابر او،

۱. شیردی (۱۸۳۵-۱۹۱۸ میلادی)، درویشی مسلمان بود که ده‌ها سال پیش در ایالت «ماهاراشترا» ی هند سکونت داشته و همین ادعا را با اعتقادات و کراماتی بر مردم عرضه کرده است. او توجه و تمرکز همگان را به سوی خداوند متعال معطوف می‌داشت و به افراد خانواده و اهالی روستای خود می‌گفت که مأموریت او احیای معنویت در میان انسان‌هاست. کرامات زیادی از او نقل کرده‌اند. از جمله می‌گویند: او از قدرت شفادهنگی خاصی برخوردار بود.

به سجده می‌افتند. توصیفاتى که مریدان و پیروان ساي بابا از او دارند، حکایت‌گر این واقعیت است:

او (یکی از مریدان)، ساي بابا را خالقى قادر مى‌داند که روح خدایان در او حلول کرده است و همان خدای موعود ادیان است. او معتقد است که پرستش ساي بابا، باعث آرامش جان او شده و مسیر زندگى‌اش را تغییر داده است (اینانو: ۱۳۸۳، ۱۳).
مریدان، او را خدای مجسم در زمین مى‌دانند، اما او هیچ سخنى در ردّ این باور مریدان نکرده است و بلکه، برخى سخنان وی مؤید این فرض است:
«من شما را مجبور نمى‌کنم که نام و شکل خاصى از من انتخاب کنید. چون خدا میلیون‌ها نام و شکل دارد» (ساي بابا، ۱۳۷۹: ۱۱۵).

۷-۳. اثبات ادعاهای بزرگ با معجزات کوچک

ساي بابا برای اثبات ادعاهایش، تصمیم مى‌گیرد دلیل و نشانه‌ای دست و پا کند و چه چیزی بهتر از کارهایی که پیامبران برای اثبات ادعای پیامبری خود به مردم عرضه مى‌کردند؛ یعنی معجزه. او ادعا کرد که معجزه مى‌کند. مهم‌ترین کارهایی که ساي بابا همواره در دیدارش با مریدان آن‌ها را تکرار مى‌کند، چند چیز است:
اول اینکه، وی همواره شیئی تخم مرغ شکل و طلائی، از دهانش بیرون مى‌آورد. جالب این است که ساي بابا هر وقت مى‌خواهد آن شیء را به بیرون بریزد، دستمالی را چند ثانیه جلو دهانش نگه مى‌دارد، سپس آن را بیرون مى‌آورد و با تشویق فراوان و هیجانی مردم مواجه مى‌شود!

معجزه دیگری که مریدان چشم و دل بسته از مراد خود نقل مى‌کنند، بیرون دادن پودری سفیدرنگ و معطر از میان انگشتانش است. شقّ القمر دیگر ساي بابا این است که گاه برای مریدان خودش، انگشتر و یا جواهراتی را خلق مى‌کند و به آنها مى‌دهد.
اما کرامات و معجزاتی که درباره او ادعا مى‌شود، برای اهل فن و بلکه غیر آن نیز، روشن است که مى‌توان در این چند کار، ده‌ها تردستی و چشم‌بندی کرد، طوری که کسی متوجه آن نگردد. از قضا با مراجعه به برخى سایت‌ها، دست ساي بابا در این کارها رو شده است و با حرکت آهسته در فیلم‌های او متوجه مى‌شویم که «آستین

پیراهن» بلند سایی بابا، در ترویج مکتب او نقش بسیار فراوانی داشته است! فیلم‌های بسیاری در آشکار نمودن فریب‌های سایی بابا، ساخته و منتشر شده است.

اما اگر بنا را بر حسن نیت نهاده و کارهای او را به حساب ریاضت و واقعیت بگذاریم، باز هم این توانمندی او، مجوزی برای ادعاهای او، از جمله ادعای برتری او از انبیا و ارتباط با غیب نمی‌شود.

مرد حق شو عزت از عزای مجوی	بندگی کن بیش از این دعوی مجوی
سر دهی بر باد و ترک جان کنی	گر به دعوی عزم این میدان کنی
تا به رسوایی نمایی باز تو	سر به دعوی بیش از این مفراز تو

(عطار، ۱۰۸)

۷-۴. تکلیف و شریعت در نگاه سایی بابا

گفته شد که سایی بابا، بیشترین سخن را دربارهٔ خدای متعال بر زبان جاری کرده است. اما خدایی که او معرفی می‌کند، لزوماً چنین نیست که خدای تکلیف‌آور باشد. در نظر او، خدا هیچ خواسته و تکلیفی از انسان ندارد:

«خداوند، خواسته یا تمنایی ندارد، نه از چیزی خوشش می‌آید و نه بدش می‌آید»

(سایی بابا، ۱۳۷۹: ۷۹، ۸۰، ۸۳ و ۸۸).

بلکه خدای سایی بابا، خدایی است که ضرورت او بیشتر در حد ذکر نام او و یاد ذهنیت او برای سالک کفایت می‌کند:

«نام خدا را روی زبان داشته باش. تاریکی را از بین نمی‌برد... نام خداوند را پرتوافکن همیشه روی زبان و در فکرت نگهداری کن، زیرا باعث می‌شود حرکات مسخره‌آمیز ذهن، تحت کنترل دائم باشد... اگر نام خداوند (هر چند به طور غیرجدی) در آخرین لحظهٔ حیات به یاد آورده شود نیز، کاملاً کفایت می‌کند».

این اصل اعتقاد سایی بابا، دربارهٔ خدا و تکلیف است. اما سایی بابا در مواجهه با ادیان و مذاهب مختلف، تا می‌تواند زبان به طعنه و انتقاد می‌گشاید:

اگر اعتقاد دارید که می‌توانید لطف ایزد را صرفاً به واسطهٔ نذر کردن، روزه گرفتن، حمد و ستایش [نماز و دعا] تقدیم گل... از آن خود کنید، متأسفانه سخت در اشتباه

هستید. تنها امر لازم، عشق است... کلید بهشت، خودشناسی است. این کلید در معابد یافت نمی‌شود (سای‌بابا، ۱۳۸۳: ۳۳ و ۱۷۵).

ناگفته پیداست که یکی از استعدادهاى منحصر به فرد انسان «تکلیف‌پذیری» اوست. هر موجود دیگر غیر از انسان، جز از قوانین جبری طبیعی، از قانون دیگر نمی‌تواند پیروی کند. مثلاً نمی‌توان برای سنگ‌ها و چوب‌ها یا برای درختان و گل‌ها و یا برای اسب... قانون وضع کرد و آنها را مکلف به اجرای آن کرد. این موجودات، فرضاً در جهت حفظ و مصلحت آنها اقدامی شود، باید به صورت اجبار و الزام عمل شود. ولی انسان، یگانه موجودی است که می‌تواند در چارچوب قوانینی که برایش وضع شده است زندگی کند. این قوانین قراردادی، چون از نوعی زحمت و مشقت برخوردار است، «تکلیف» خوانده می‌شود (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۹۴).

علامه لاهیجی، تکلیف را چنین تعریف و تقسیم می‌کند:

تکلیف، خطابی است الهی، متعلق به افعال عباد از حیث ائصاف به حسن و قبح. تکلیف لفظی، همان خطاب خداوند به انسان است، مثل قرآن و بیانات معصومین و تکلیف معنوی، که همان احکام عقل انسان است (فیاض لاهیجی، ۱۳۷۰: ۳۴۷).

تکلیف، یعنی همان نشان دادن ایمان خود به خداست و گرنه، یک ایمان ادعایی است و دروغ و صرفاً همان ذهنیت است و لذت‌جویی و سوء استفاده از نام خدا و دین، لذا در جوامعی که براساس انسان محوری شکل گرفته‌اند، انسان را از زیر تکالیف دینی رها کرده و تکلیفی را متوجه او نمی‌کنند.

در روایتی، امام صادق علیه السلام تمام علوم را به‌طور کلی، به چهار دسته تقسیم می‌کند: «وَجَدْتُ عُلُومَ النَّاسِ كُلَّهَا فِي أَرْبَعٍ: أَوْلَاهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَالتَّائِيَةَ أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَالتَّالِيَةَ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَالرَّابِعَةَ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينٍ»؛ علوم مردم را تماماً در چهار علم یافتیم: اول اینکه پروردگار خود را بشناسند. دوم اینکه ساخت انسان را بشناسد. سوم اینکه بداند خداوند از انسان چه خواسته است. چهارم اینکه بداند چه چیزی، او را از دین بیرون می‌برد (مجلسی، ۱۳۷۱: ۳۰۱/۲۹).

امام صادق علیه السلام تمام علوم موجود میان بشر را در چهار علم شناسایی می‌فرماید: ۱. خداشناسی ۲. انسان‌شناسی ۳. وظیفه‌شناسی ۴. آسیب‌شناسی.

حضرت در این تقسیم، انسان‌شناسی و تکلیف‌شناسی را، در عرض خداشناسی قرار

می‌دهد و این یک حقیقت مسلسل فکری را به ما القا می‌کند و آن اینکه، وقتی کسی شناخت دقیقی از خدا و انسان ارائه کند، بلافاصله به یک حقیقت دیگر اذعان خواهد کرد و آن، تکلیف انسان در برابر خداوند است.

در نگاه اسلام، مسئولیت‌پذیری، نه تنها باعث تحقیر و تکلیف انسان نیست، بلکه باعث امتیاز و میزان انسانیت او به‌شمار می‌رود. علامه طباطبایی در ذیل آیه «عَرَضِ امانت» (احزاب/۷۳) می‌فرماید: این امانت که همه موجودات از تحمّل آن سرباز زدند و قرعه فال به نام انسان زده شد، این نمی‌تواند ایمان و اعتقاد صرف باشد، بلکه باید توأم با تکلیف و عمل صالح باشد:

ناگزیر مراد از «امانت» باید کمالی باشد که بخاطر داشتن اعتقاد حق و عمل صالح، و سلوک کمال، انسان را از حضيض ماده به اوج اخلاص ارتقاء دهد. این است آن احتمالی که می‌تواند مراد از امانت باشد، چون در این کمال هیچ موجودی نه آسمان، و نه زمین، و نه غیر آن دو، شریک انسان نیست. از سویی دیگر چنین کسی تنها خدا متولی امور اوست، و جز ولایت الهی هیچ موجودی از آسمان و زمین در امور او دخالت ندارد، چون خدا او را برای خود خالص کرده. پس مراد از امانت عبارت شد از ولایت الهی، و مراد از عرضه داشتن این ولایت بر آسمانها و زمین، و سایر موجودات مقایسه این ولایت با وضع آنهاست (طباطبائی، ۱۳۸۶، ۱۶/۵۲۶).

نتیجه‌گیری

سای‌بابا، بسیاری از تعلیمات خود را از متون معنوی سایر ادیان گرفته و نوآوری اندکی در مکتب او دیده می‌شود. او در سخنان خود، بر حقانیت تمام ادیان و مذاهب اصرار دارد و آئین جدید خود را، حاکم بر همه ادیان دانسته و مدعی است، اعتقاد به پیام او با ایمان به ادیان رایج منافاتی ندارد، ولی با این حال، در سخنان او پایبندی و تعصب به اصول اعتقادی هندو از قبیل تناسخ، قانون کارما، احترام فوق‌العاده به حیوانات و اندیشه وحدت موج می‌زند. سای‌بابا، درباره مفهوم دیگری نیز، حتی بیشتر از خدا سخن گفته است و آن مفهوم «عشق» است. او گاه چنان با حرارت از عشق سخن می‌گوید که انسان می‌ماند در مکتب او آیا عشق اصالت دارد یا متعلق عشق که خداوند است؟

خدا باوری و اعتقاد به حضور گسترده خدا در زندگی، از مهم‌ترین باورهای سای‌بابا به‌شمار می‌رود، ولی همین باور او، از فقدان تصوّر درست و کامل رنج می‌برد، زیرا: اولاً؛ ایمان به سای‌بابا و توانمندی‌های او، عملاً مهم‌تر از ایمان به خدا به‌شمار می‌رود و این گورو است که عملاً هدایت و تمام شؤون زندگی مرید را به دوش خود می‌کشد.

ثانیاً؛ خداشناسی او در ناحیه جهان‌شناسی، به دامن حلول و باور پانته ایسمی و پانته ته ایسمی غلطیده است و در ناحیه انسان‌شناسی، دچار تشبیه و تجسیم و تعطیلی افتاده است و در ناحیه دین‌شناسی، خدای منهای تکلیف یا با حدّ اقل تکلیف، معرفی و تبلیغ می‌شود که این به شدّت، تأثر وی از اندیشه اومانیستی غرب را نشان می‌دهد.

ثالثاً؛ او از خدا، چهره‌ای یک‌جانبه ترسیم می‌کند، خدایی که:

- فقط جنبه لطف و مهربان و رحمت دارد و نه خدایی، که هم غفار است، هم قهار، هم ثواب دهنده، هم عقاب کننده، هم مهر دارد، هم قهر.
- ترسیم خدا به عنوان حقیقتی نزدیک و درونی و حالّ در اشیاء و نه ذاتی که هم نزدیک است و هم دارای کبریا و تعالی است، هم ظاهر است، هم باطن.
- خدایی که فقط جنبه تجربی و وجدانی دارد و نه علاوه بر آن، خدایی که با عقلانیت، تجربه و شناخته می‌شود.

جنبه دیگر از شخصیت و مکتب معنوی سای‌بابا، ادعاهای معجزه‌آمیز و بلندپروازانه است. در نتیجه، پشت سر هر ادعایی، باید دلیلی نیز باشد که کرامات و خوارق عادات نیز، دلیل این ادعا به‌شمار می‌رفت، در حالی که اولاً، دلیل سنخیتی با مدعا نداشت زیرا دلایل کوچک‌تر از آنند که ادعاهای بزرگ از جمله تجسم خدا در زمین، بلکه الوهیت در زمین را ثابت کنند. ضمن اینکه براساس مشاهدات و کشفیات، کارهای سای‌بابا از یک جادوگر و شعبده باز معمولی نیز صادر می‌شود. گذشته از اینکه، همواره داشتن کرامات واقعی و حقیقی، لزوماً به معنای ارتباط مدعی با غیب و یا حقانیت سخنان و زندگی او نیست. ملاک در صحت ادعا و دلیل و سخنان و زندگی کسی، تقرب به خدا و سلامت نفس، گفتار و رفتار اوست.

کتاب‌نامه

۱. اینانلو، مژگان، گزارش سفر هند، دیدار با سای‌بابا، روزنامه شرق، ۱۳۸۳/۲/۱۲.
۲. پرم لُترا، برگزیده کتاب غذا خداوند است، ترجمه نسربین. د، بی‌تا.
۳. ساتیا سای‌بابا، افکار الهی برای ۳۶۵ روز سال، ترجمه پروین بیات، نشر عصر روشن‌بینی، تهران ۱۳۸۴.
۴. _____، تراش‌های الماس خداوند، ترجمه طاهره آشنا، ۱۳۷۹.
۵. _____، تعلیمات ساتیا سای‌بابا (تعلیمات معنوی ۶)، ترجمه رؤیا مصاحبی محمدی، نشر تعلیم حق، تهران، ۱۳۸۳.
۶. _____، حضور استاد، ترجمه فرشید قهرمانی، عصر روشن‌بینی، تهران ۱۳۸۰.
۷. _____، زندگی من پیام من است، ترجمه پروین بیات، نشر روشن‌بینی، تهران ۱۳۸۲.
۸. _____، سخنان ساتیا سای‌بابا (تعلیمات معنوی ۴)، ترجمه توراندخت تمدن (مالکی)، نشر تعلیم حق، تهران، ۱۳۸۱.
۹. _____، عشق الهی را جلوه‌گر سازید، ترجمه پروین بیات، عصر روشن‌بینی، تهران، ۱۳۸۴.
۱۰. شکوه محمد دارا، اوپانیشاد، کوشش تاراچند و جلالی نائینی، نشر تابان، ۱۳۴۰.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، نشر میزان، بیروت، ۱۳۸۰.
۱۲. فیاض لاهیجی، گوهر مراد، نشر اسلامی، قم، ۱۳۷۰.
۱۳. فیض کاشانی، محسن، مناهج الیقین فی اصول الدین، دفتر نشر اسلامی، قم، ۱۳۶۹.
۱۴. گریوانی، مسلم، تبارشناسی و نقد مبانی عرفان‌واره‌ها، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۹۶.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۱.
۱۶. مجله ناواساراتی، آوریل ۲۰۰۷، به نقل سایت اصلی فارسی زبان، ایران بابا.
۱۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدرا، قم، ۱۳۸۳.